

بازتاب‌هایی از علوم قرآنی در شعر حکیم سنایی

دکتر اسحاق طغیانی* - دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد**
تقی اژه‌ای***

چکیده

ساختار ظاهری قرآن کریم به گونه‌ای است که در افراد مختلف و یا حتی در حالات مختلف تلاوت‌کننده آیاتش، تأثیری عمیق دارد. این اثرگذاری نمی‌تواند به اعجاز لفظی آن محدود باشد، بلکه به خصوصیتی از این پیام الهی برمی‌گردد که قرآن کریم خود آن را «روح» نامیده است. «كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (شوری/۵۲)؛ ویژگی که در هیچ کتابی جز قرآن نیست. رابطه لفظ و معنا در این کتاب، رابطه‌ای تودرتوست که از آن تعبیر به بطن شده است. از منظر سنایی رهیافت به باطن، یعنی تأویل بر هر تلاوت‌کننده با ایمانی، لازم است و باید از طریق تهذیب، به «رمزهای» قرآن راه یافت. البته، اگر زمینه پاکی در دل نباشد، معانی کز، «رمز» انگاشته می‌شود؛ در حالی که «غمز» است. در این حالت معانی محکم دچار تشبیه عرضی می‌گردد و این وارونگی در فهم قرآن است، نه کشف حقایق آن. برای آنکه دچار این کژی در

* - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

** - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

*** - دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

فهم نشویم، باید همواره به تهذیب دل پردازیم و در ضمن دریافت معانی از قرآن کریم، شناخت خود را با مبین قرآن که از نظر سنایی امام علی (علیه‌السلام) شاخصترین آنهاست، محکم بزنیم. آنچه به عهده این پژوهش است، تحلیل مبسوط دیدگاه‌های سنایی در موضوعات فوق و فروع دیگری از مباحثی است که در پی مطالب اصلی مطرح خواهد شد.

واژه‌های کلیدی

علوم قرآنی، ظاهر، باطن، تأویل، محکم، مشابه، تمثیل، رمز.

مقدمه

«علوم قرآنی» مجموعه‌ای از دانش‌های بیرونی قرآن است که برای شناخت ماهیت، مبانی فهم و تفسیر و مطالعات انجام‌شده درباره این کتاب به کار می‌آیند. این علوم همچون همه دانش‌های اسلامی، نظیر تاریخ، کلام، فقه، و ... نخست در دامن علم حدیث شکل گرفت و سپس در قرون اولیه هجری، کم‌کم از حدیث جدا گشت و در قالب آثار مستقل در بعضی از موضوعات و دانش‌هایی که در حیطه علوم قرآنی است، به وجود آمد. اولین اثر جامع و ارزشمندی که در آن مباحث ساماندهی شد، از «بدرالدین زرکشی» (م ۷۹۴) است با نام البرهان فی علوم القرآن که در آن چهل و هفت دانش را در زمینه علوم قرآنی دانسته و مورد تحقیق قرار داده است و در پی این اثر بود که آثار متعددی با نام «علوم قرآنی» نگاشته شد.

اهمیت مطالعه دیدگاه‌های سنایی در علوم قرآنی از این جهت است که وی، شعر فارسی را پس از خود تحت تأثیر شدید قرار داد و مبدع سبکی در شعر فارسی شد که شاعران بزرگی چون «فریدالدین عطار» و «جلال‌الدین محمد مولوی» از او پیروی کردند.

اهمیت مطالعه دیدگاه‌های سنایی پیرامون علوم قرآنی به دو دلیل است: یکی توجه تامی که سنایی در شعرش به قرآن کریم داشته است که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود و افکار خاص او پیرامون قرآن، طبقه‌بندی و تحلیل می‌گردد؛ و دوم جایگاه سنایی در شعر فارسی که جایگاه والایی است؛ به گونه‌ای که باید در تقسیم ادوار شعر فارسی گفت: «شعر قبل از سنایی

و شعر بعد از سنایی». به دلیل همین جایگاه دیدگاه‌هایش برای قرن‌ها در شعر شاعران ایران‌زمین تتبع و پیروی شده است.

در این پژوهش سعی شده مجموعه دیدگاه‌های سنایی پیرامون مباحث «علوم قرآنی» از دو اثر دیوان و حدیقه‌الحقیقه استخراج و تحلیل شود و برای آنکه پیوند مطالب از هم گسیخته نشود، بعضی مباحث علوم قرآنی با توجه به آیات قرآن کریم و آرای صاحب‌نظران، مقدمه طرح دیدگاه‌های سنایی قرار گرفته است.

۱ - ساختار ظاهری قرآن کریم

مقایسه ساختار ظاهری قرآن کریم با بقیه کتب، نتایج غلطی را در شناخت قرآن کریم به وجود می‌آورد، زیرا از طریق این مقایسه، حقیقت قرآن محجوب می‌ماند. توضیح آنکه؛ صورت‌الفاظ که مرکب از حروف است و نقش‌بندی آنها در کنار یکدیگر که پدیدآورنده «جمله‌ها» در قرآن و کتابهای دیگر است، مشابهتی است که تلقی همانند دانستن قرآن کریم و سایر کتابها را به ذهن متبادر می‌کند؛ در حالی که ماهیت اعجازی این «کتاب»، ویژگی‌هایی را برای آن به همراه داشته است که اگرچه آیاتش از «حروف» و «کلمات» است که واژگان متداول زبان عربی است، اما اوصاف دیگری نیز در این کتاب وجود دارد که «اعجاز» را به همراه دارد، بدون آنکه همانندی داشته باشد. قرآن کریم یکی از دلیلهای نزول این کتاب را از سوی خداوند به رسولش - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - ناتوانی مدعیان ستیزه‌جوی در همانندسازی با سوره‌ای از سوره‌های قرآن می‌داند. به همین سبب، مطابق آیاتِ تَحْدِی^(۱) نه تنها همانندی برای قرآن وجود ندارد، بلکه اگر جن و انس نیز با یکدیگر همکاری نمایند، هرگز نخواهند توانست مشابهی برای آن به وجود آورند (اسراء/۸۸). و این ناتوانی، ابدی و همیشگی است و به زمان نزول این کتاب و یا سالهای نزدیک به آن محدود نمی‌شود^(۲) (بقره/۲۳-۲۴).

سنایی در این مقام از حیرانی وهم و عقل گفته است:

وهم حیران ز شکل صورت‌هایش	عقل واله ز سیر صورت‌هایش
عقل کی شرح و بسط او داند	ذوق سیر سیر او نکودانند
عقل و نفس از نهاد او عاجز	فصحا از طریق آن عاجز

عقل کل را فکننده در شدت نفس کل را نشانده در عدت
(۱۰/ ص ۱۷۲)

و:

عقل نبود دلیل اسرارش عقل عاجز شده‌ست در کارش
(همان / ص ۱۷۶)

بنابراین، اگر چه حروف و کلمات قرآن، همان حروف و کلمات زبان عربی است، اما معانی در الفاظ قرآن در پرده‌هایی پیچیده شده است، که اگر پرده‌ای گشوده شود، در پس حروف و خط آن، معانی گسترده دیگری، پرده‌نشین است.

پرده‌ها باشد از هدایت او حرف و آواز در ولایت او
(همان/ ص ۳۵۰)

بنابراین، الفاظ قرآن کریم، صورتی است که با کتابهای دیگر که حروف و کلمات آنها به حرف و یا گفتگو درمی‌آید، در اصل واژه‌ها و بسیاری از کلمات تفاوتی ندارد؛ ویژگی که قرآن کریم هم بارها برای خود پذیرفته و اعلام کرده که: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا ...» (یوسف/ ۲) و «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (زمر/ ۲۸) و «كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (شوری/ ۷)؛ اما، اگر «چشم دل» گشوده شود، زیباییهای خیره‌کننده‌ای از این حروف و کلمات، تجلی می‌کند که سنایی از این همه «طلوع و ظهور حقایق» - که بی‌شمار است - تعبیر به «جهان جهان‌معنی» کرده است:

گناه پیدا و گناه ناپیدا همچو نقطه به چشم نابینا
خط و خالش چو خط و عجم نبی زیر هر یک جهان جهان‌معنی
(همان / ص ۳۵۸)

۲ - تفاوت تأثیر

در قرآن کریم، حروف و کلمات نقشی بی‌جان، آن‌گونه که در سایر کتب هست، ندارند. علت وجود این صفت در کلمات قرآنی آن است که نازل کننده آن؛ یعنی خداوند متعال، زنده و جاویدی است که همیشه با «کلام» خود همراه است؛ و از سوی دیگر تک‌تک پدیده‌ها از جمله

انسان، در «قیومیت» اوست (احقاف / ۳۰) و بر آنها و بر کلام خود؛ یعنی قرآن «مهیمن» است (مائده / ۵۲)، یعنی چیره‌ای، با علم و با قدرت است. تجلی این دو صفت بود که کاملاً قلب نبی اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - را ظرف معانی قرآنی کرد (نحل / ۴۴) و خداوند حقایق مکنون این کتاب را به قلب آن حضرت - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - القاء فرمود (نساء / ۵۹). هر کس بتواند به «صدق» بر سر این سفره الهی میهمان شود و با آن همنشین و مأنوس باشد، در پرتو خاص «القاء خداوند»، قرار خواهد گرفت و از دریای معانی قرآن، گوهرهای فراوان به اندازه ظرف وجودی خویش، صید خواهد کرد. چنین صفاتی در دیگر کتابها هرگز وجود ندارد.

به همین دلیل، فهم کتابهای دیگر تنها موقوف به یک شرط؛ یعنی «فهم زبان آن کتاب» است، اما فهم قرآن کریم علاوه بر آشنایی به زبان آن، ویژگی منحصر به فردی را می‌طلبد که فقط مخصوص این کتاب است و آن «ادب حضور» و رعایت این ادب به پیشگاه صاحب کلام؛ یعنی خداوند است. این ادب هم شامل «خشوع» یعنی رعایت ادب باطن و جوانح و هم ادب ظاهر؛ یعنی «خضوع» است، تا تلاوت‌کننده آن بتواند در شعاع تجلی «کلام‌الله» قرار گیرد و به فهم حقیقت آیات آن‌گونه که ویژه این کتاب است، دست یابد. در آیاتی از قرآن کریم به این ویژگی توجه و بر آن تأکید شده است؛ از جمله: توبه / ۴۵، نور / ۵۰، بقره / ۸۷، قمر / ۲۳ و غافر / ۱۵.

سنایی در توضیح و تبیین معانی فوق گفته است:

عروس طلعت قرآن نقاب آنگه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد یابد از غوغا
(۹/ص ۱۵۰)

زان گرفته مقیم قوت و قوت زاده ملک و داده ملکوت
(۱۰/ص ۱۲۴)

از نظر سنایی، دست‌یابی به این نوع فهم از قرآن، منحصر در قواعد ظاهری آموختن نیست، بلکه اگر سنخیتی میان «ظرف» - که دل تلاوت‌کننده قرآن است - با «مظروف» - که فهم حقیقت معانی آیات قرآن است - فراهم آید، معانی بدون نیاز به حرف و لفظ، در قلب حاضر می‌شود:

سخنش را زبیس لطافت و ظرف صدمت صوت نی و زحمت حرف

(همان/ص ۱۷۱)

و اگر درون آدمی بی‌عیب باشد، انسان آشنای حقایق این کتاب خواهد شد و گرنه در حرف اسیر خواهد بود:

شبِ وهم و خیال و حس برمد	آنگهی بو که صبح دین بدمد
روی پوشیدگان عالم غیب،	چون بینند مر ترا بی‌عیب
پس‌رده از پیش روی بردارند	مر ترا در سرای غیب آرند
پرده‌های حروف بگشایند	سِرِّ قرآن ترا چو بنمایند

(همان/ص ۱۷۶)

۳ - چگونگی راه‌یابی به این فهم

قرآن از موضوع فوق بخوبی سخن گفته است. دسته فراوانی از آیات هشدار است در یافتن گوش جان، که اگر کسی نداشته باشد، هرگز قرآن نشنیده (اعراف/۱۹۸) و اگر چه به ظاهر از قوه شنوایی برخوردار است، اما جان شنیدن به گوش او دمیده نشده (اعراف/۱۷۹) است. این قرآن فقط برای «گوش داران هشیار»، پیام دارد (یونس/۶۷) و چون اکثر انسانها، جان شنیدن نیافتند (فصلت/۴) از شنیدن بی‌بهره‌اند (شعراء/۲۱۲)؛ فقط گروهی شنیدند و باور آوردند (آل عمران/۱۹۳) و عده زیادی می‌گویند: «شنوند، ایم، اما دروغ می‌گویند و لاف شنیدن دارند» (انفال/۲۱). اگر جان پاکی باشد، گوش شنیدار هم هست (مائده/۸۳ و سجده/۱۲). در غیر این صورت، از شنیدن حروف این کتاب نیز احساس خستگی و ملالت می‌کنند و از آن روی می‌گردانند (فصلت/۲۶) و آنانکه گوش، سِرِّ نبوش از قرآن دارند، به حقیقت، اهل رستگاری‌اند (نور/۵۱).

در تِمَّامِ آیات فوق و آیات فراوان دیگر لفظِ «سَمِعَ» و اشتقاقهای مختلف آن به کار رفته است. در قرآن کریم ابزار «سمع» فقط در داشتن حس ظاهر شنوایی به معنای «گوش سِرِّ» به کار نرفته، بلکه به نیروی شنیدن و تأثیر گرفتن - که جان پاک داشتن نیز هست - اطلاق

شده است. از نظر سنایی، تلاوتی که توأم با جان پاک نباشد، «حرف پیمایی» است، نه «قرآن خوانی».

ای ترا از قرائست قرآن	از سر غفلت و ره عصیان
بر زبان از حروف ذوقی نه	در جان از وقوف شوقی نه
بر زبان طرف حرف و ذوقی نه	غافل از معنیش که از پی چه
دیده روح و حروف قرآن را	چشم جسم این و چشم جان آن را
زحمت این برده چشم ز گوش	نعمت آن بخورده روح ز هوش

(همان / ص ۱۷۲)

و:

داند آن کس که وی بصر دارد	پرده از شاه، کی خبر دارد
---------------------------	--------------------------

(همان / ص ۱۶۱)

اگر کسی چشم دل نیافت، حروف قرآن «حجاب معرفت و آگاهی او» است. نباید پنداشت که چنین کسی «قرآن تلاوت می‌کند»، بلکه به قول سنایی «حرف پیمایی» می‌کند.

توز قرآن نقاب او دیدی	حرف او را حجاب او دیدی
-----------------------	------------------------

(همان / ص ۱۷۳)

چه شماری حروف را قرآن	چه حدیثِ خَدَثِ کنی با آن
-----------------------	---------------------------

(همان / ص ۱۷۲)

و:

کس پَن‌شناخت جز به دیده جان	حرف پیمای را ز قرآن خوان
متراروی خویش بنمودی	تاروانست بدو بیاسودی
سِرِّ قرآن پاک بادل پاک	درد گوید به صوت انده‌ناک

(همان / ص ۱۷۵)

اگر سنجیت در صفت «پاکی» بین دل انسان با کتاب خدا حاصل شد، شنیدن کلام خدا و اثر این تلاوت در ظاهر او و باطن او حتمی است:

خاکی اجزای خاک را بیند پاک باید که پاک را بیند
مستمع چون کند سماع کلام گیردش نطق موسی برانسدام

(همان/ص ۱۸۱)

۴ - مراتب حقایق معانی

معناشناسی ظاهر و باطن در قرآن کریم، از امهات مباحث درباره این کتاب آسمانی است؛ که محققان تفسیر و علوم قرآنی به صورت گسترده پیرامون آن سخن گفته‌اند و آرای متفاوتی را بیان نموده‌اند. این تفاوت و اختلاف متوجه اصل موضوع، که قایل بودن به وجود معانی باطنی برای ظاهر الفاظ قرآن کریم است، نبوده - البته به استثنای ظاهریان - بلکه مربوط به «حدود آنها»، «مراتب آنها»، «روش فهم» و «دست یابی به باطن آیات» است^(۳).

از رسول خدا درباره قرآن نقل شده است که: «لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ انْبِقُ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (۱۷/ص ۵۹۸) و: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (۱/ص ۱۰۴) و همچنین: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ» (۳، ج ۱/ص ۲۰).

علاوه بر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - از ائمه شیعه - علیهم السلام - نیز روایات در این معنا، ضبط شده است^(۴).

قرآن کریم به عنوان کلامی معنادار، دارای یک قوس نزولی و یک قوس صعودی است. در قوس نزولی، قرآن بسان نوری از مقام علم و اراده خداوند طلوع می‌کند: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنْ اللَّهِ نُورٌ» (مائده/۱۶) که این سیر «تنزیل» است: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حاقه/۴۳) مردم باید از این تنزیل که «حبل متین» خداوند است بالا روند تا با طی راه سلامت، به حق نایل شوند. فهم مرحله ظاهر، مرحله لفظی است و «تنزیل» قرآن نیز نامیده شده است و فهم مرحله باطنی و فرالفظی، «تأویل» قرآن است. «مرحله ظاهر»، عقول بشری را مجذوب و «مرحله باطن» انسان را تا بی نهایت بچروج می‌دهد. مرحله ظاهر به شناخت لفظ و یافتن معانی الفاظ و مرحله باطن به تجلّی رازها بر دل قابل، بستگی دارد و چون قابلیت‌ها متفاوت است، باطن قرآن در ظهورش مراتب پیدا می‌کند. همه حقایق قرآن و معانی باطنی آن، نزد صاحب قرآن است؛ مطابق آیه کریمه «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران/۷) و همین قرآن است که سیر خود را برای مُصاحِبِ

خود «و الراسخون فی العلم» می‌گشاید^(۵). (البته بر اساس آنکه «واو» را در این آیه، عطف بگیریم).

بیان سنایی در تبیین معانی فوق، چنین است:

۴-۱- ظاهر قرآن حجت و آشکار است

سخن اوست واضح و واثق حجت اوست لایح و لایق

(همان / ص ۱۷۲)

این نظر برعکس اعتقاد کسانی است که ظاهر قرآن را حجت نمی‌دانند و ظاهر آن را «مَثَل و رمز» برای حقایق معانی تلقی می‌کنند. و یا ظاهر الفاظ را برای «عوام»، و باطن معانی آنها را برای «خواص» حجت می‌دانند^(۶).

بهر نامحرمان به پیش جمال بسته از مشک پرده های جلال

(۹ / ص ۱۷۳)

کاشف شبهت تو قرآن است واضح حجت تو فرقانست

(۱۰ / ص ۲۷۹)

۴-۲- باطن قرآن گستردگی فراوان دارد

نقش و حروف و قرائتش به یقین از زمین هست تا سر پروین

(همان / ص ۱۷۳)

وی به زبان تشبیه، باطن قرآن را - که دارای مراتب است - تحلیل می‌کند. اولین مرتبه را ظاهر قرآن می‌داند و «زفت و تلخ» توصیف می‌کند و هرچه به باطن راه یابیم، بر لطافت آن افزوده می‌شود.

۴-۳- تقسیم «مراتب باطنی» قرآن

اولین پوست زفت و تلخ بود دومین چون زماه سلخ بود

سیمین از حریر زرد تنک
پنجمین منزل است خانه تو
چارمین مغز آبدار خنک
چون زینجم روان بیارایی
سنت انیسا ستانه تو
پس باول چرا فرود آیی

(۱۰/ص ۱۷۳)

کسی که به مرتبه اول قرآن - که علم به ظاهر حروف و آیات است - بسنده کند، در ظاهر متوقف شده و حقیقتی از قرآن را نیافته است؛ مثل چنین کسی این است که:

تو هنوز از کفایت شب و روز
قشر اول چشیده ای از گوز

(۹/ص ۱۷۳)

۴-۴- راهیابی به باطن برای نااهل ممکن نیست

پیش نا اهل چهره نگشادست
گر ترا هیچ اهل آن دیدی
نقش او پیش او بر استادست
آن نقاب رقیق بسدریدی

(۱۰/ص ۱۷۳)

و از نظر سنایی، «اهل» کسی است که:

مصطفی را مطیع و فرمانبر
هم شنیدست رمز دین یکسر

(دیوان /ص ۲۴۹)

۵- قرآن، شفا دهنده است

دل مجروح را شفا زویست
تن چشد طعم تقلش از پی زیست
جان محروم را دوا زویست
شود دل زحسرف قرآن به
جان شناسد که طعم روغن چیست
نشود بزبانه پچ پچی فریه

(۱۰/ص ۱۷۳)

و فهم نا اهل «رای فضولی» است:

هر که از خود زد از فضولی رای

دست از او شست شرع بارخدای

(همان/ص ۲۹۰)

۶- در تمثیل «لفظ و معنای» قرآن

خلق در وی بسان سرمستان

هست دنیا مثال تابستان

مرگ همچون شیان وخلق رمه

دریابان غفلتند همه

ریگ گرم است همچو آب روان

اندرین بادیه هوا وهوان

تو چو عاصی تشنه درعرصات

هست قرآن چو آب سبرد فرات

آب می خور به ظرف درمنگر

حرف و قرآن تو ظرف و آب شمر

(۹/ص ۱۷۴)

«تشبیه» برانگیزنده ترسیم‌گری خیال است تا ذهن بتواند بدون آنکه بخواهد از طریق برهان و استدلال برای فهم معقول، تمرین و ممارست کند، راحت‌تر پیام متن را دریافت کند. هرچه انتقال معانی از طریق «تشبیه ماهرانه» صورت گیرد، واقعیت‌های نامحسوس، حسی‌تر جلوه می‌کند و نفوذ کلام و سخن را در مخاطب بیشتر می‌کند (۵/ص ۶۹). قرآن کریم از این ابزار زبانی استفاده فراوان کرده است که در کتابهای بلاغی، به آن پرداخته شده است.

سنایی نیز از آرایه تشبیه، در تبیین مفاهیم علوم قرآنی بهره‌برده است؛ از جمله در موارد ذیل:
۶-۱- از نظر سنایی آشنایی با الفاظ قرآن و آنچه مربوط به حرف و لفظ است، حقیقت قرآن نیست؛ تشبیه لفظ و معنا در قرآن نظیر «نقاب و چهره»، «صورت و روح» و «تن و روح» در یک موجود زنده است.

که زنا محرمی تو در پرده ست

حرف را زان نقاب خود کرده ست

کاهل صورت ز صورت سلطان

تو همان دیده ای ز صورت آن

تن دگردان که روح خود دگوست

صورت از یمن روح بی خبر است

چه حدیث حدث کنی با آن

چه شماری حروف را قرآن

(همان/ص ۱۷۴)

۶- ۲- لفظ «پیراهن یوسف» و معنی «خود یوسف و جان» اوست.

گرچه نقش سخن نه از سخن است	بوی یوسف درون پیرهن است
بود در مصر مانده یوسف خو	و به کنعان رسیده زی یعقوب
حرف قرآن زمعنی قرآن	همچنانست کز لباس تو جان

(همان/ص ۱۷۵)

۶- ۳- حروف قرآن شبیه «صدف» است و معنای قرآن - که همان حقیقت قرآن است - شبیه «دُر» است. انسانی که از قیود آزاد شد، هرگز به صدف بسنده نمی‌کند، بلکه جویای دُر و گوهر نهفته در صدف است.

صدف آمد حروف و قرآن دُر	نشود مایل صدف دل حُر
حرف او گرچه خوب و منقوش است	کوه از او همچو عهن منقوش است

(همان/ص ۱۷۵)

«عهن منقوش» به معنای پنبه زده‌شده و برگرفته از سوره قارعه است. اشاره سنایی در این ابیات، این است که حقایق الفاظ قرآن دارای چنان قوت و قدرت اعجازی است، که اگر بر کوهها نازل شود، آنها را چون پنبه به هم زده و از هم فرو می‌پاشد. (نزول قرآن بر کوهها تلمیح است به آیه ۲۱ سوره حشر). وی معتقد است که دل بستن به حروف از «اهل مجاز» شدن است، که نگاه به آنها انسان را «تنگ دل» می‌کند:

چون شدی تنگ دل ز اهل مجاز	به تماشا شدن به باغ نماز
---------------------------	--------------------------

(همان/ص ۲۰۰)

پس باید از پوست، به «مغز»، راه جست. به عبارتی، پوست و مغز لازم و ملزوم یکدیگرند، اما باید برای انسان، هدف دست‌یابی به مغز باشد.

لفظ و آواز و حیرت در آیات	چون سر چوبک ز کاسهای نبات
پوست از چه خوب و نغز بود	پوستت پرده دار مغز بود

(همان/ص ۱۷۵)

۷- تأویل

تا در این دار مجاز هستیم، باید به سراغ کشف حقایق معانی که در باطن الفاظ است، برویم، و راه دست‌یابی به باطن نیز از طریق «تأویل» است:

تا در این تربتی که ترتیب است تا بر این مرکزی که ترکیب است
به بصر بید بین به دل طسوبی به زبان حرف خوان به دل معنی

(۹/ص ۱۷۵)

یعنی کوشش‌های ما باید مصروف گذر از ظاهر به باطن و حقایق باشد رشد و شکوفایی همه استعداد‌های آدمی در جهت سعادت جاودان اوست، محقق گردد. در غیر این صورت، گرفتار ظاهر خواهیم شد که نتیجه‌اش واماندن از راه کمال است.

۸- آفات فهم که موجب «تأویل» ناروا می‌گردد

سنایی معتقد است که برای فهم دل و یافتن معانی و به عبارت دیگر، دست‌یابی به رازها و تأویل آیات، موانعی وجود دارد. به تعبیر وی، اگر این موانع - که آفات فهم معانی حقیقی قرآن است - وجود داشته باشد، ظهور هر معنایی، «غمز» است، نه «رمز»؛ اگرچه تأویل‌گر فکر کند که حقایق برای او گشوده شده، اما چون خرد او در دام هوا گرفتار آمده، در شب وهم و خیال درآمده است و یافته‌های او جز «حجاب در حجاب» چیزی نخواهد بود. به همین دلیل، سالک باید مسیر عکس این روش را برگزیند؛ یعنی از «هوا» به دامن «خرد» بگریزد و صفات پست نفس را از ساحت آن پاک کند و «بی‌عیب» گردد تا «صبح دین دمیدن» گیرد.

چون تو نا حفاظ و غمّازی	کی سزاوار پُـرده‌ رازی
تو ننگشتی به سِرّ او واقف	نرسیدی هنوز در موقف
تا هوا خواهی و هواداری	کود کسی کن نه مرد این کاری
چون جهان هوا خرد بگرفت	نیکی محض جای بد بگرفت،
دیو بگریخت هم به دوزخ آز	یافت انگشتی سلیمان باز،
آنگهی بو که صبح دین بدمد	شب وهم و خیال و حس بدمد

چون بینند مـر ترا بی عیب
 مرترا در سـرای غیب آرند
 در دماغی که دیو کبر دمسد
 زدست از بهر باطن و ظاهر
 پاک شو تا معانی مـکنون
 تا برون ناید از حـدث انسان
 تا تو باشی ز نفس خود محجوب
 با تو وعقل تو چه زشت و چه خوب

(۱۰/ص ۱۷۷)

جایگاه «تاویل»، مغز و فکر آدمی نیست، بلکه مربوط به جان و به تعبیر وی دست یابی به «گنج دل» است، که جای تجلی و یافتن است، نه جای تعقل و دانستن. و حقیقت «تفسیر» همین راه یابی به گنج دل است.

گرهمی گنج دلت باید و جان
 شوبه دریای قَسْرُوا الْقُرْآن
 تا درو گوهر یقین یابی
 تا درو کیمای دین یابی

(همان/ ص ۱۷۷)

۹ - تشابه در معانی آیات قرآن (تشابه اصلی و تشابه عرضی)

نص آیه هفتم سوره آل عمران، آیات قرآن کریم را به آیات «محکم» و «متشابه» تقسیم نموده است و همین تعبیر صریح سبب شده، که بحثهای فراوانی در موضوع آیات محکم و متشابه در مباحث علوم قرآنی مطرح باشد. در تعریف اصطلاحی آیات متشابه گفته‌اند: «آن دسته آیاتی است که تفسیر آن مشکل آید؛ زیرا نمود آنچه را هست ندارد، بلکه به چیز دیگر شباهت دارد» (۱۹/ ص ۱۴۴). پس منظور از تشابه آن است «که سخن حق گونه خداوند به گونه باطل جلوه‌گر شود. بنابراین، هر تشابهی هم به تفسیر نیاز دارد تا رفع ابهام کند و هم به تاویل تا دفع شبهه کند» (همان/ ص ۱۴۵).

متأخرین از دانشمندان علوم قرآنی، برای متشابهات، انواعی را مطرح کرده‌اند که عبارتند از: «تشابه شانی» و «تشابه اصلی و عرضی».

در بحث تشابه شأنی این سؤال مطرح است که آیا تشابه در آیات قرآن، «نسبی» است یا «مطلق»؟ و آیا متشابه بودن یک آیه، واقعیت ذاتی آن آیه است؟ در بحث تشابه اصلی و عرضی، تشابه اصلی را عبارت از گونه طبیعی تشابه می‌دانند که به سبب کوتاهی لفظ و گستردگی معنا به وجود آمده است، و تشابه عرضی را ناشی از نسبت‌های ناپروا به آیات قرآن و خارج کردن آیات از احکام آنها می‌دانند؛ به گونه‌ای که در آغاز نزول قرآن، این آیات متشابه تلقی نمی‌شده‌اند و معانی آنها کاملاً قابل فهم بوده، ولی امروز به خاطر رسوخ مطالب نارسا، از احکام خارج و متشابه تلقی شده‌اند.^(۷)

و علت، ایجاد تشابه عرضی در آیات محکم، وجود آفات نفسانی است:

آب و روغن چو درهم آمیزد	نور در صفو روغن آویزد
سُف چو روغن ز پیش برگیرد	نم بیگانه بانگ در گیرد
آه رعنائی طبیعت تست	راه پینایی شریعت تست
آینه روشنست راه شما	پرده آینه است آه شما

(همان/ ص ۱۸۵)

اگر می‌خواهی حقیقت قرآن را بیابی، باید در مقابل قرآن و فهم آن، نفسانیات و خودخواهی را کنار بزنی و از هرگونه تطبیق معانی آیات با فرضهای ذهنی خویش پرهیز کنی و جان را در اختیار صاحب قرآن قرار دهی، تا حقیقت معنا برای تو کشف شود.

همه خواهی که باشی او را باش	بر او سوی خویش هیچ مباش
-----------------------------	-------------------------

(همان/ ص ۱۸۵)

ببر پریده زدام ناسوتی	درخزیده به دام لاهوتی
-----------------------	-----------------------

(همان/ ص ۱۸۳)

به این معنا که:

پساک شو تا معانی مکنون	آید از پنجره حروف برون
------------------------	------------------------

خنک آنکس که نقش خویش بشست	نه کس او را نه او کنی را جست
---------------------------	------------------------------

(همان / ص ۱۸۵)

خود نگر که به تعبیر قرآن «فتنه‌جوی» است، از قرآن و فهم معانی حقیقی آن، دور است:

مرجنب را به امسریزدانش پس نه مهجور کرد قرآنش
پس زانووی حیرتش بنشانند لا یمسه چو بر دو دستش خوانند

(همان / ص ۱۸۲)

گلایه و شکوه قرآن از این فرد این است که:

عقل و جان را به حکم من نسپرد سوی رای و هوای خویشم برد
گه به تیغ هوا بخت مرا گاه بر دام نفس بست مرا

(همان / ص ۱۸۱)

سنایی نیز به تفصیل در این موضوع که از امهات بحثهای علوم قرآنی است، به بررسی و نقد پرداخته و از علت‌های دست‌آویز قرار دادن آیات متشابه، سخن گفته است.

متشابه ترا شده محکمکم کرده بر محکممش معول کم
تورها کرده نورقرآن را وزپی عامه صورت آن را
ساخته دست موزه سالوس بهر یک من جو و دوکاسه سبوس
گه سرودش کنی و گاه مثل گاه سازی از او سلاح جسدل
گه زنی درهمش به بی ادبی گه نمازش کنی به بوالعجیبی
گه کنی بر قیاس خود تاویل گه کنی حکم را برین تحویل
گه به رای خودش کنی تفسیر گه به علم خودش کنی تقریر
می نگردی مگر به بیغاره گرد صندوقهای سی پاره
گاه گویی رفیق جاهل را یانه کرباس باف کاهیل را،
که نویسم ترا یکی تعویذ پاک دار ای جوان مدار پلیذ
این همه جیلته بهر یک دو درم شام تا چاشنی زهر شکم

(همان / صص ۱۷۸ و ۱۷۹)

درس‌رای مجاز از سرنواز گه به بازار و گه به بانگ نماز
جلوه کردی برای اعجازی گه به حرفی و گه به آوازی

(همان/ص ۱۸۱)

نظر سنایی این است که آیات محکم قرآنی در معانی رساست، اما گاهی تخیل معانی خیالی ما بر آنهاست که آن آیات را متشابه می‌کند و دچار تشبیه عرضی می‌نماید، همان‌گونه که آمد:

متشابه ترا شده محکم کرده بر محکمش موعول کم

(همان/ص ۱۷۹)

در حالی که:

رهبر است او و عاشقان راهی رسن است او و غافلان چاهی
در بن چاه جانست را وطن است نور قرآن به سوی او رسن است
خیز و خود را رسن به چنگ آور تاییابی نجات بوک و مگر
تو چو یوسف به چاهی از شیطان خردت بشری و رسن قرآن

(همان/ص ۱۷۸)

۱۰ - اهل تأویل از دیدگاه قرآن و نظر سنایی

تعبیر قرآن کریم از دانایان به تأویل آیات متشابه قرآن، در آیه هفتم سوره آل عمران (بنابر آنکه در آیه «مَا يَتْلُمُ تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» «او» را عطف بدانیم) «خدا و راسخان در علم» است^(۸). سنایی ضمن تصریح به این بخش از آیه، مصادقهای واقعی «راسخون در علم» را نیز معرفی نموده و بدین ترتیب دیدگاه خود را در مورد این موضوع بیان کرده است. وی با بیان مصادیق راسخون در علم، اهل بیت - علیهم‌السلام - را از مصادیق قطعی و مسلم آنها دانسته و دلایل خود را در این خصوص بارها و بارها و به تعبیرهای مختلف بیان نموده است.

تصریح سنایی به ولایت داشتن حضرت علی - علیه‌السلام - بر علم، کاملاً رساننده

مفهوم «راسخون در علم» است و در ابیات ذیل تصریح می‌کند که:

هر که تن دشمن است و یزدان دوست داند «الراسخون فی العلم» اوست
حرمت دین چو ظرف جاننش داشت زحمت حرف پیش او نگذاشت
(همان / ص ۶۳۶)

و با توجه به باوری که قبول دارد، نسبت به حضرت علی - علیه السلام - که نمونه کامل «الراسخون در علم» است، گوید:

عالم علم بود و بحر هنر بود چشم و چراغ پیغمبر
بحر علم اندرو بجوشیده چاه را به زمستم دیده
راز دار خدای پیغمبر راز دار پیمبرش حیدر
(همان / ص ۲۴۹)

بر اساس حدیث نبوی «انا مدینه العلم و علی بابها» که در متون روایی از جمله در **الجامع صغیر** (ج ۱ / ص ۶۵۷) آمده است، گوید:

کرده در عقل و دین به تیغ و قلم با شجاعت سماحت اندر هم
خوانده در دین و ملک مختارش هم در علم و هم علم دارش
(همان / ص ۲۴۸)

حضرت علی - علیه السلام - را «محرم تأویل» می‌داند:

ظاهر طاهرش مدبر بر خاطر عاطرش مفسر سر
واعظ عقل و حافظ تنزیل محرم عشق و محرم تأویل
(همان / ص ۲۷۶)

و درباره علت شرف حضرت علی - علیه السلام - در کشف حقایق معانی آیات قرآنی و دلایل این توانایی گوید؛ چون او خود را به قرآن عرضه کرده و در اختیار آن قرار داده است، نه آنکه قرآن را با خود تطبیق دهد؛ به همین دلیل معانی و حقایق قرآن بر او مکشوف است و هیچ چیز بر او پوشیده نیست. اگر پرده‌ها کنار زده شود، چیزی برای او تازگی ندارد، چون علم همه حقایق نزد اوست. به همین سبب فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا زِدَّتْ يُقِينًا»

کرده از رمزهای عقل انگیز طبع و بازار و ذهن و خاطر تیز
لفظ قرآن چو دید درویشش خویشتن جلوه کرد در پیشش
(همان/ ص ۲۵۰)

صدف صد هزار بحر دلش شرف صد هزار عرش گلنش
این برهنه شده است ز زحمت ظرف و آن برون آمده ز پرده حرف
تا بدان حد شده مکرم بود «اَلوُكُشْف» مَر و را مسلم بود
(همان/ ص ۲۴۹)

و از سوی، حضرت علی - علیه السلام - به حقیقت دین یقین داشت و دستوراتش را در اعتقاد و عمل پیروی می‌کرد و به همین دلیل صاحب علم لَدُنّی شد و هرگز فهم او در دام حروف و حجاب ظاهر واژه‌ها و علم صوری گرفتار نیامد.

حرمت دین چو ظرف جانش داشت زحمت حرف پیش او نگذاشت
(همان/ ص ۲۴۹)

و به همین دلایل وجود شریفش، جذاب معانی باطنی و ظاهری آیات قرآن گشت:

نقش نفش کَشَنده تنزیل جان جانش چَشَنده تأویل
چشمها دیسده ور ز دیدارش سمعها، شمعدان ز گفتارش
(همان/ ص ۲۴۸)

چون ما به عمق پاکی که لازمه هم سخن‌شدن با کلام پاک خداوند است، دست نمی‌یابیم، ممکن است در شبهه‌های فکری و تأویلهای غلط گرفتار شویم. بنابراین، همواره باید در کنار قرآن کریم، عترت رسول را حفظ کنیم و فهم خود را از طریق آنان که «مُتَبِّین» قرآنند، از خطا دور داریم. به همین دلیل سنایی از قول پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌گوید:

گفت: بگذاشتم کلام الله عترتم را نکو کنید نگاه
(همان/ ص ۲۶۰)

آل یس شرف بدو دیده ایزد او را به علم بگزینده
نائب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع مرورا امیر
سر قرآن بخواننده بود به دل علم هر دو جهان ورا حاصل

(همان/ص ۲۴۷)

اما همواره راز نگهدارنده علم الهی بود و هرگز برای ناهلان، حقایق علم به قرآن را مکشوف نکرد و به هر کس به اندازه ظرف وجودی اش علمی از اسرار علوم قرآن عطا کرد.

با کسی علم دین نگفت گستاخ ز آنکه دل تنگ بود و علم فراخ
سایلان را به آشکار و نهفت جز به اندازه سر شرع نگفت

(همان/ص ۲۵۱)

برای پیروی از «راسخون فی العلم» و نزدیک شدن به حقایق معانی قرآن می‌گوید:

کی چشی طعم و لذت قرآن چون زبان بردی و نبردی جان
از در تن به منظر جان آی به تماشای باغ قرآن آی
تابه جان تو جلوه بنماید آنچه بود آنچه هست و آنچه آید

(همان/ص ۱۸۱)

پی‌نوشتها

۱- مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم هستند که برای اثبات اعجاز این کتاب، برای همانندسازی در یک سوره (بقره/ ۲۳-۲۴) و (یونس/ ۳۸) گاه ده سوره (هود/ ۱۳) و گاه همه این کتاب (طور/ ۳۳-۳۴ و اسراء/ ۸۸) و یا یافتن تناقض در آن، با مشرکان که آن را ساخته بشری - نه نازل شده از سوی خداوند - می‌دانند، مبارزه طلبی نموده است. آنچه در بحث «تحلی» مطرح است، همسان‌بازی در درجه و رتبه فضیلت کلام است که توسط محققان بزرگ در موضوع سخن‌سنجی مطرح شده است (سکاکی، بی‌تا، صص ۸۰، ۸۴ و ۱۹۶ و برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: شیخ عبدالقاهر جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۳ به بعد).

۲- «زیرا در این آیه قید "کُنْ تَفْعَلُوا" آمده است که إخبار از آینده است به صورت مطلق؛ بدین معنا که هرگز و برای ابدیت هم آوردی برای قرآن امکان ندارد» (محمد هادی معرفت، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴).

۳- تفتازانی تصریح می‌کند که حد اعجاز ثابت نیست و در درجات تفاوت دارد و به حدی می‌رسد که دست بشر نمی‌تواند به آن برسد. این توانایی در اعجاز هم در «لفظ» است و هم در «معنا و محتوا» (تفتازانی، ۱۲۷۰، ص ۳۱). شیخ عبدالقاهر جرجانی، گزینش کلمات را از لحاظ لفظ حیرت‌آور می‌داند و می‌گوید: «هرگز کلمه‌ای در قرآن را نیافتند که متناسب جای خود نباشد، یا در جایی بیگانه قرار گرفته باشد و یا کلمه‌ای دیگر شایسته‌تر و یا سزاوارتر از آن باشد» (عبدالقاهر، جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۲۸).

۴- برای اطلاع رجوع شود به:

«محسن، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۸ به بعد. و همو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۱ و محمدباقر، مجلسی، ۱۴۰۳، ق ۱، ج ۸۹، ص ۹۰ و همان، ج ۷۴، ص ۱۳۴.

۵- از جمله - ناصر خسرو گوید: «شریعت ناطق، همه رمز و مثل است. پس هر که مر مثل را معانی و اشارات را رموز نداند، بی فرمان شود» (وجه دین، ص ۱۸۰) و یا: «مراد از این همه فرمان [احکام حلال و حرام] مثل‌ها بود بر حکمتها که اندر زیر آن پوشیده است تا مردم از امثال بر منقول دلیل گیرند» (همان/ص ۱۷۸). البته، اخیراً نیز مستشرقان و گاه نویسندگانی به تبع آنها در غیرقابل دسترس بودن مفاهیم آیات به این دلیل که ماورای جهان طبیعت است، پرداخته‌اند که نتیجه آن خارج شدن الفاظ قرآن از دلالت است.

۶- راغب اصفهانی، بی‌تا، ماده مربوطه. و برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تفاسیر قرآن کریم ذیل آیه هفتم سوره آل عمران که بحثهای فراوان پیرامون این موضوع را مطرح کرده‌اند. از جمله: تفسیر کبیر رازی، ج ۷، ص ۱۷۲ و تفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۷۰ و تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۹۲ - ۵۹۴ و المیزان، ج ۳، صص ۵۸ - ۶۲ و همچنین کتب خاصی در علوم قرآنی نظیر: التمهید، ج ۳، صص ۱۴۴ - ۱۵۲.

۷- نمونه این نوع تشابه، یعنی تشابه عرضی را در ذیل آیه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/ ۲۲ - ۲۳) و شرح آن در تفسیر کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۶۶۲ مطالعه کنید.

۸- البته، در ترجمه این آیه که حرف «واو» در آیه شریفه که فرموده «ما یعلم تأویلہ الا اللہ والراسخون فی العلم» استیناف است یا عطف، اختلاف اقوال است. ما در این مقاله ترجمه آیت ... محمد هادی معرفت از آیه را ملاک قرار داده ایم (۱۹/ ص ۱۴۱).

منابع

قرآن کریم.

- ۱- آملی، سید حیدرین علی: جامع الاسرار و منبع الانوار، انستیتو ایران‌شناسی فرانسه، تهران ۱۳۴۷.
- ۲- _____: مقدمه کتاب نص النصوص در شرح فصوص الحکم، ترجمه محمدرضا جوزی، روزنه، بی جا، ۱۳۷۵.
- ۳- بحرانی، هاشم بن سلیمان: البرهان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم، بی تا.
- ۴- تفتازاتی، محمدبن عمر: مطول، تهران، ۱۲۷۰ق.
- ۵- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن: اسرار البلاغه، مکتبه تجاریه الکبری، قاهره ۱۳۵۱ق.
- ۶- رازی، حسین بن علی (ابوالفتوح): روض الجنان و روح الجنان، اسلامیه، تهران ۱۳۶۸.
- ۷- رازی، محمدبن عمر: تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب، ترجمه علی اصغر حلیمی، اساطیر، تهران ۱۳۷۱.
- ۸- زمخشری، محمد بن عمر: تفسیر کشاف، دارالکتب العربیه، بیروت، بی تا.
- ۹- سنایی، مجدود بن آدم: دیوان، امیر کبیر، تهران ۱۳۴۶.
- ۱۰- _____: حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۹.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا: تازیانه‌های سلوک، آگاه، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۲- طباطبائی، محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۱.
- ۱۳- _____: قرآن در اسلام، بنیاد علوم اسلامی، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۴- طغیانی، اسحق: شرح مشکلات حدیقه سنایی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.
- ۱۵- فیض کاشانی، محسن: الصافی فی تفسیر القرآن، میرزا علی اصغر، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۶- _____: المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۲.
- ۱۷- کلینی، محمدبن یعقوب: اصول کافی، ترجمه مصطفوی، نور، تهران ۱۳۶۱.
- ۱۸- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۳ق.
- ۱۹- معرفت، محمد هادی: علوم قرآنی، سمت، تهران ۱۳۷۹.
- ۲۰- _____: التمهید فی علوم القرآن، سازمان تبلیغات، تهران، بی تا.